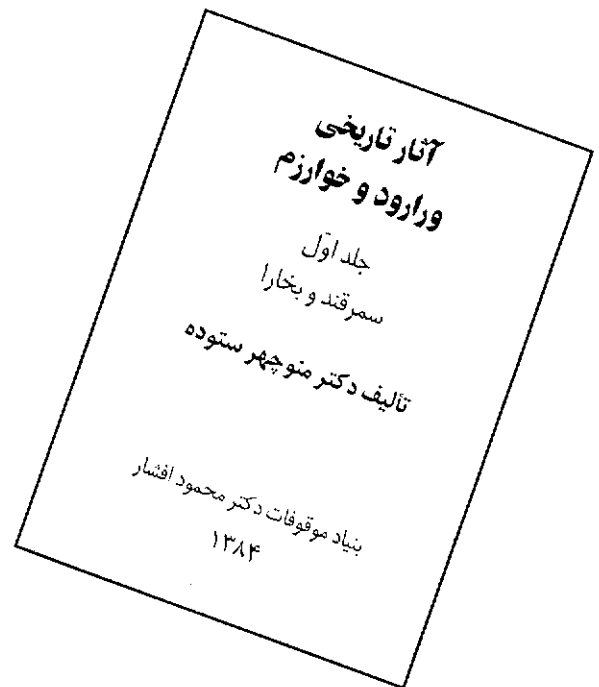


بوی جوی مولیان آید همی

نگاهی به کتاب

آثار تاریخی ورارود و خوارزم

سید علی ملکوتی



آثار تاریخی ورارود و خوارزم، جلد اول سمرقند و بخارا، تألیف دکتر منوچهر ستوده، ناشر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۴، ۶۳۹ ص، شامل سه دفتر، دفتر نخست، مقدمات و کلیات صفحه ۱۱-۲۲۹، دفتر دوم، سمرقند صفحه ۲۲۹-۳۸۰، دفتر سوم، بخارا صفحه ۳۸۴-۴۹۸. ما بقی کتاب (صفحه ۴۹۹-۶۳۹)، شامل فهرست منابع و مآخذ عربی و فارسی، منابع و مآخذ خارجی، و فهرست عکس‌ها و تصاویر است که ۱۷۴ قطعه عکس مربوط به آثار و ابنیه این دو شهر در کاغذ برآق و نفیس گراور شده است.

در پیشانی این کتاب یادداشت کوتاه استاد ایرج افشار درباره انگیزه سفر دکتر منوچهر ستوده به ورارود و خوارزم منقول است: «برای ایشان چند سال پیش توفیقی پیش آمد که به مطالعه و مشاهده محلی سرزمین‌های ورارود و خوارزم پرداخت و با سفرهای پیچاپیچ خود در گوشه‌های چند کشور کنونی که در روزگاران تاریخی یکپارچه و در متون گذشته به ورارود (=ماوراءالنهر) و خوارزم موسوم بوده است، اطلاعات بسیار ارزشمندی را گردآوری کرد» (ص پانزده).

حد جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی ایران بزرگ با مرز سیاسی امروز کاملاً متفاوت است. از این رو، برای شناخت آثار و بناهای تاریخی ایران و خراسان بزرگ، به ناچار محدوده ذهنی و تصور ما باید گسترش یابد و به مرزهای واقعی دیرینه برسد. در سرآغاز کتاب، مؤلف محترم خود به این مطلب اشاره می‌کند: «برای مطالعه و بررسی آثار و بناهای تاریخی نمی‌توان به ایران سیاسی امروز بسنده کرد؛ باید ایران فرهنگی بزرگ را در نظر گرفت تا عظمت معماری ایران برای خواننده روشن شود» (ص ۵).

استاد بزرگوار منوچهر ستوده در شناسایی ایران تاریخی و فرهنگی بزرگ و شهرهایی معتبر با پیشینه تاریخی چون سمرقند و بخارا و ... از بعد مسافت و «پیچاپیچی» و سختی سفر بیم و تزلزلی به خود راه نداد و با تألیف این کتاب و مجلدهای دوم و سوم آن که آماده طبع است، کاری کرد کارستان. به نظر می‌رسد رهاورد این سفر خطیر چهار مشخصه ارزشمند با خود دارد:

الف) شناساندن موقعیت جغرافیایی تاریخی و فرهنگی ایران بزرگ؛

ب) معرفی کامل شهرهای معتبر و قدمت تاریخی ورارود/ماوراءالنهر که قرن‌ها مرکز علم و ادب بودند؛

ج) معرفی گروهی از بزرگان و فرهیختگان که در این مرزبندی جغرافیایی می‌زیستند و مکتب‌های ادبی و علمی و هنری برپا کردند؛

د) شناسایی آثار و بناهای با عظمت تاریخی و فرهنگی ورارود؛

چون: مدرسه، مسجد، خانقاه و دیگر ابنیه تاریخی.

برای آشنایی با شناسنامه تاریخی ورارود و خوارزم، استادی دانشمند با همه اشرف خود، در این عرصه پای می‌گذارد که

عاشق تاریخ ایران است. «گواه عاشق صادق در آستین باشد». ایشان می فرماید:

«پیش از آن ده سال بود که در گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران درس آسیای میانه و افغانستان را تدریس می کردم و با جغرافیای منطقه آشنا بودم» (سراغاز ص ۲).

نگین و ارود

استاد ستوده و یاران همراه، در سفر خود به تاجیکستان، پس از بازدید از دیدنی ها و آثار تاریخی دو شهر معروف آن- عشق آباد و دوشنبه- و نیز بازدید از «سه رودک»، آرامگاه نخستین شاعر بلند آوازه ایران «رودکی»، به اوراتپه (آشر و شنه) قدیم می روند (ص ۴):

«نزدیک غروب به اوراتپه رسیدیم و در مسجد مولانا عثمان چرخ صوفی که دو- سه اطاق برای خواب و استراحت میهمانان داشت، به روز آوردیم. متوالی و امام مسجد- استاد معروف جان- شب را به دیدن ما آمد. معلوم شد برای ورود به ازبکستان، ما گذرنامه لازم داریم... قرار شد معاون کمیته تاشکند برای صدور گذرنامه به اوراتپه بیاید. فردا صبح اول وقت، آمد در همان مسجد گذرنامه های ما را نوشت و به دستمان داد. روز بعد به اتفاق استاد معروف جان یعنی ماشین ایشان به پیش و مینی بوس ما به دنبال، از دروازه آهنین ازبکستان گذشتیم و خود را به تاشکند رسانیدیم. در تاشکند پس از جمع آوری اطلاعات مربوط به آثار و بناهای تاریخی، به کتابخانه معروف آنجا رفتیم و پس از سه روز مطالعه فهرست کتابخانه پانصد جلد کتاب فارسی از نسخه های منحصر به فرد که به کار تحقیقات تاریخی می خورد، صورت کردیم و به آقای ارنایوف دادیم که میکروفیلم تهیه کنند. پس از اتمام کار در تاشکند، به طرف سمرقند راه افتادیم. از چیناز گذشتیم، به گلستان رسیدیم. گلستان تا سمرقند ۶۵ کیلومتر است. از «چیزخ» و چندین دهکده دیگر گذشتیم و به سمرقند رسیدیم. بیش از یک هفته در سمرقند ماندیم؛ چون در و دیوار این شهر تمام سابقه تاریخی دارد. شاید مجموعه «ریگستان» زیباترین و هنرمندانه ترین قسمت شهر است. ده به ده گشتیم و در حد توانایی خود، آثار و بناهای تاریخی را مورد مطالعه و بررسی قرار دادیم. از سمرقند به بخارا رفتیم و ده روز تمام در آنجا ماندیم تا توانستیم این دو شهر را که نگین انگشتی آثار و بناهای تاریخی و ارود است، از نزدیک مشاهده و عکس برداری کنیم» (ص ۴ و ۵).

دیدار از ساحل آمودریا

شوق گردشگری و سیر سفر، بازدید از آثار تاریخی و میراث

فرهنگی ایران و گستره جغرافیایی بزرگ آن، از دوران جوانی در جان و دل استاد ستوده راه یافته و او را عاشق و شیفته کرده بود. چه بسا پای پیاده همراه با دوستان هم قدم و همدل، در عین بهره وری از زیبایی های ناب طبیعت ایران ناهمواری ها، پستی و بلندی ها، کوه و کمر و جنگل را در می نوردیدند، فرسنگ ها راه می پیمودند تا به مقصد برسند. بنابراین آنچه استاد مشتاقانه در این کتاب از دیدار ساحل آمودریا (= رود جیحون) بیان می کند، ذوق و شوق دیرینه ای است که در نهاد او جای گرفته است. استاد متوجه هر ستوده آمودریا را در این سفر دو بار از دو جهت دیده است:

مرحله نخست

«از دوشنبه با طیاره یک موتور روسی به خارق، پایتخت تاجیکستان کوهستانی امروز، رفتیم. شب را در مهمان خانه ای بر ساحل آمودریا خوابیدیم و فردا صبح با ماشین سواری در کنار آمودریا خلاف جهت حرکت آب از ساعت شش صبح تا ساعت شش بعد از ظهر رانندیم و به «لنگرکش» رسیدیم، می خواستیم به «مرغاب» برویم؛ به علت سیلابی شدن رودخانه، پل آن شکسته بود و مانع عبور ما می شد. از آنجا صرف نظر کردیم و همین مسیر را بازگشتیم» (ص ۳).

مرحله دوم

«پس از اتمام مطالعه در خاک و ارود، داخل خاک خوارزم شدیم؛ یعنی دوباره به ساحل آمودریا رسیدیم و دو سر دایره مسیر را به هم رساندیم. در خاک خوارزم هم خیره و اورگنج و کات و هزار اسب و خانقاه و کش و شهر سبز و ترمذ و ختلان و حفاری های چندین تپه را در این دشت پهناور از نزدیک دیدیم دست پر بر ایران بازگشتیم» (ص ۵).

خراسان بزرگ و پاره مهم آن، شهرهای ماوراءالنهر، مهد تمدن ایران بود و زبان دری از آنجا برخاست و خاستگاه شعر و نثر

۱. جنگ های امیر تیمور با تغلق تیمور در «چیناز» روی داد. همان، ص ۵.

بر جای است و یک به یک آنها را دیده ام. در مرحله دوم نظر بر آثاری بوده است که امروز بر جای نیست، ولی از لحاظ آنکه خوانندگان بتوانند گذشته منطقه را بهتر بشناسند و بر اهمیت پیشین آن وقوف حاصل کنند، ضروری دانسته شد که مطالب اساسی نویسندگان گذشته درباره غیر موجود نقل شود» (ص ۵ و ۶).

کتاب با گستردگی موضوع و جامعیت مطالب، مجموعه اطلاعاتی از شهرهای نام آشنای فرارود می دهد که تا کنون به شناخت و موقعیت آنها آن طور که باید کمتر دست یافته ایم.

کتاب همان گونه که در بدو این مقاله به عنوان معرفی اجمالی گفته آمد، شامل سه دفتر است: دفتر نخست، مقدمات و کلیات است که به سه بخش تقسیم می شود، هر بخش سرفصل هایی دارد و هر یک شامل اطلاعاتی ازین منطقه است که در گذشته جزء لاینفک ایران بزرگ بوده است.

ایران و توران

درباره دو تیره آریایی- ایرانی و تورانی عنوان می شود که از قدیم ترین ایام این دو تیره با هم می زیستند، اما مرز و سامانی میان اینان دیده می شد. بنابراین تورانی ها نیز چون ایرانی ها آریایی بودند (ص ۱۳). ساکنان سرزمین ایران، توران را که متصل به خاک ایران بود، تورانی یا توریک^۴ می نامیدند و همین واژه توریک است که بعدها تورک و تُرک و کم کم تُرک شده است (ص ۱۴).

تغییر نام خوارزم و ورارود به آسیای میانه

استاد ستوده این گونه نام گذاری ها را نوعی توطئه استعماری می داند تا از دو شهر کهن چند هزار ساله «سمرقند» و «بخارا» دست بکشیم و زیر سر پوش «آسیای میانه» به فراموشی بسپاریم. وی شرح این ماجرای ساختگی را بدین گونه بیان می کند:

«روس ها پس از اینکه یکی از بزرگ ترین کانون تمدن جهانی یعنی «تمدن سغدی» را به چنگ آوردند، ترند استعماری به کار بردند: خوارزم و ورارود را آسیای میانه خواندند؛ در حالی که خوارزم از دو هزار سال پیش از میلاد و ورارود از سه هزار و پانصد سال سابقه تمدن دارد و در حالی که از جهت موقعیت

۲. دست درازی روس ها به این سرزمین ها فراتر از صد سال پیش روی داده است. حکومت تزاری روسیه به تدریج به شهرهای ورارود چنگ نداشت و آنها را تصرف کرد. صفحه ۲۹۸ کتاب دیده شود.

۳. تمدن سغدی، ورارود و خوارزم از جهت موقعیت جغرافیایی میان اروپا و آسیا قرار دارد. بنابراین تمام این خاک را باید «اور آسیای میانه» خواند، نه «آسیای میانه». صفحه ۲۰ ملاحظه شود.

۴. تور + ایک علامت نسبت در زبان پهلوی = توریک و تورک و واژه تُرک برخاسته از همین ترکیب است (ص ۱۵).

فارسی شهرهایی چون: سمرقند، بخارا، بلخ، ناحیه خوارزم و مانند آنها بود. عموم اهل فضل و ادب، با شهرهای نامبرده و شاعران و نویسندگان و دانشوران که از این نواحی برخاسته اند، کم و بیش آشنا بودند، اما به عللی از جغرافیای تاریخی و موقعیت ممتاز این شهرها آن چنان که باید آگاهی نداشتند.

بیش از هفتاد سال این نواحی - به گفته دانشمندان روسی بخش آسیای میانه - در حیطه و قبضه اتحاد جماهیر شوروی^۲ بود و دیوار آهنین دولت های کمونیستی اتحاد شوروی محدودیت هایی برای رفت و آمد و بررسی و پژوهش درباره شهرهایی که مرکز گسترش فارسی دری بودند، اعمال می کردند. برای پژوهندگان شیفته، بیشتر سمرقند و بخارا و خوارزم و ... جایی بود نادیدنی، و اگر هم دیداری دست می داد، زمینه پرس و جو و پژوهش آسان به دست نمی آمد.

دیری نگذشت که زمینه های اقتصادی و سیاسی دست به دست هم داد، آن ستون های محکم، متزلزل شد، نفوذ و قدرت دولت های کمونیستی در هم شکست، دیوارهای بلند عقیدتی فرو ریخت و کشورهای تحت سلطه از یوغ اسارت قدر است آزاد شدند و استقلال یافتند.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و با استقلال کشورهای «اور آسیا»^۳، فرصت دیدار از شهرهای ورارود بیشتر و سهل الوصول تر شد. گردشگردان و پژوهندگان جغرافیای تاریخی، فرصت دیدار از شهرهای جدامانده را که روزی در قلمرو خراسان بزرگ بود، یافتند، رنج سفر را به هیچ انگاشتند و به دیدار شهرهای ورارود مشتاقانه شتافتند.

در خیل این عاشقان دل سوخته، استاد منوچهر ستوده، شور و شوقی دیگر داشت. البته این نکته اینجا افزودنی است که استاد ستوده فرصت دیدار شهرهای ورارود را قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در نیمه دوم سال ۱۳۷۵ شمسی پیدا کرد. سه مجلد کتاب ماندنی و ارزشمند حاصل این دیدار عاشقانه است. ایشان در کلام پایانی سر آغاز کتاب می گویند:

«در تهیه و تنظیم آثار تاریخی ورارود و خوارزم دو مرحله مورد نظر است: نخست آوردن مطالبی مربوط به آثار و ابنه ای که امروز



جغرافیایی و رارود و خوارزم میان اروپا و آسیا قرار می گیرد. بنابراین تمام این خاک را باید «اورآسیای میانه» خواند، نه «آسیای میانه». (ص ۱۹ و ۲۰)

روس ها به این بسنده نکردند، بلکه نواحی خوارزم و رارود را ترکستان نامیدند. این توطئه ای دیگر بود که «ترکستان را روس ها به خوارزم و ماوراءالنهر اطلاق کردند تا کانون تمدن ایران را لجن مال کنند» (ص ۲۵، به نقل از شوپلر، ج ۱، ص ۲۷۴).

«بهره برداری نابجا از شعر استاد سخن سعدی:

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی

این ره که تو می روی به ترکستان است

هجوم ترکان مشرق و رارود تا سال ۶۶۰ هـ. ق تسخیر و رارود به دست آلغریین بایدار بن جغتای می باشد. دنباله وقایع و حملات ترکان تا دوران ناصری ادامه دارد. آخرین شکست از ترکان در مرو و سرخس بود که باعث شد ترکان تا پشت دیوار تحینه (قزل آلان) برسند و در دشت گرگان ساکن شوند» (ص ۳۲-۳۴).

حدود و سامان پار دریا / رارود / ماوراءالنهر

سامان و گستره رارود در دوره های مختلف تاریخ و فرمانروایی پادشاهان و حکومت ها به اقتضای قدرت و ضعف آنان در تغییر بوده است. مؤلف حدود العالم در زمان حکومت فریغونیان، حدود آن سرزمین را بدین شرح ضبط کرده است:

«ناحیتی است که حدود مشرق وی تبت است و جنوب وی خراسان است و مغرب وی غوز (= ترکستان) و حدود خلخ (= قزاقستان) و شمالش هم حدود خلخ است و این ناحیتی است عظیم و آبادان و بسیار نعمت و در ترکستان (= دروازه توران) و جای بازرگانان و مردمانی اند جنگلی و غازی پیشه و تیرانداز و پاک دین ...» (ص ۳۶ و ۳۷ به نقل از حدود العالم، ص ۱۰۵ و ۱۰۶).

استاد منوچهر ستوده پس از بحث درباره تسخیر و رارود و خوارزم به دست روس ها و چنگ اندازی آنها به سرزمین پهناور، آباد، پر نعمت و ثروت با نشانه هایی برخاسته از فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی می افزاید:

«امروز که ۲۵ بهمن ماه ۱۳۷۵ شمسی است، صد و سی سال است که روس ها خاک و رارود و خوارزم را تسخیر کرده اند. در خاک اورآسیای میانه، سرزمینی به حاصلخیزی میان رودان آمودریا و سیردریا نیست.

فرق این میان رودان با میان رودان بین النهرین (بابل) یعنی خاک عراق امروز این است که میان دو رودخانه آمودریا و سیردریا، رود دیگری به نام رود زرافشان جاری است که کار نهرکشی را آسان کرده است و گل و لای که این سررود به دشت

بارتلد^۶، مستشرق روسی، به استناد این شعر و ذکر نام کاشغر در گلستان به این نتیجه رسیده که سعدی از ترکستان شرقی دیدن کرده است. (ترکستان نامه، ج ۲، ص ۸۲۵) ... از سخن بارتلد می توان به این نتیجه رسید که منظور سعدی از این ترکستان ابتدا «ترکستان شرقی» نبوده است. مسلماً در زمان سعدی این سرزمین را که امروز روس ها «ترکستان شرقی» و چینیان «شین جیانگ»: - سرحد تازه - می خوانند، معروف و مشهور به ختن بوده است و لاغیر» (ص ۲۰).

«آن ترکستانی که سعدی از آن نام می برد، در کناره راست قسمت علیای عمود سیر دریا (سیحون) که مسلط به دشت قبچاق بوده است، از ایام قدیم حدود بیست قلعه وجود داشت که آباد کرده ترکان بود ... این قلعه های ترک نشین، همان ترکستانی است که مولانا هم به آن اشارتی دارد، دیوار به دیوار فرغانه است:

گفتم ز کجایی تو؟ تسخر زد و گفت: ای جان

نیمیم ز ترکستان نیمیم ز فرغانه

«یسی» مرکز این ترکستان است و در همین شهرک یسی است که امیر تیمور، خانقاه و مسجد و مزار شیخ احمد یسوی را برپا کرد» (ص ۲۱).

سخن مستند مذکور بیانگر «عدم تداخل ساکنان و رارود و خوارزم با ترکان صحرائشین است» و از متون جغرافیایی نظیر حدود العالم (تألیف ۳۷۲) و معجم البلدان یاقوت (تألیف ۶۲۱) و دیگر متون جغرافیایی «می توان به این نتیجه رسید که ترکان برای خود خاکی جداگانه داشته اند و مولد و منشأ و مسقط الرأس ایشان خارج سرزمین ایرانی نشین بوده است» (ص ۲۵).

هجوم و حمله های ترکان به ایران

«ترکان در نوبت های متوالی به ترتیب سنوات هجری. ق. بارها به ایران حمله کردند. نخستین حمله سال ۷۰ هـ. ق است.

5. schyler. Eugene: Turkistan, london: 1876.

۶. و. و. بارتلد، ترکستان نامه، ترکستان در عهد هجوم مغول، ترجمه کریم کشاورز، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

«مساحت شهر سمرقند پانزده هکتار است و جمعیت آن طبق سرشماری سال ۱۹۸۰م پانصد و بیست و سه هزار تن است. شهر سمرقند در وادی زیبای رود زرافشان است. این رود در جنوب شرقی شهر از ارتفاع ۷۵۰ متری و در جنوب غربی از ارتفاع ۶۶۰ متری می‌گذرد. مرز شهر سمرقند در مشرق از «تایلاق» در شمال از دهییت (= ده بید) در مغرب از «چرخین» و در جنوب از «الغ بیک» می‌گذرد. این نواحی چهارگانه شهر هستند. ... در سمرقند هشت انستیتوی علمی و تحقیقاتی و یک دانشگاه بزرگ و هفت انستیتوی تحصیلی، کارخانه‌های متعدد و کتابخانه‌ها، موزه‌ها، سینماها، تئاترها به کار مشغول اند. هوای این شهر معتدل است. در تابستان بلندی خورشید ۷۴ درجه و در زمستان ۳۰ درجه است. درجه حرارت متوسط هوا ۱۳/۴ درجه بالای صفر است. در بهمن ماه به صفر درجه می‌رسد و در مرداد ماه ۲۶ درجه بالای صفر است...» (ص ۲۵۰، ۲۵۱).

باغ دلگشا

آثار و بناهای تاریخی و ماندنی سمرقند همه از جهت ساخت و پرداخت، کاشی‌کاری‌ها و کتیبه‌ها و هنر معرق و مقرنس‌کاری در حد خود ممتاز و دیدنی است که از صفحه ۲۵۲ - ۳۸۰ کتاب را در برگرفته است. هنر و ذوق ایرانی را در ایجاد چنین بناهایی ماندگار در خلال این صفحات به دیده عبرت و تحسین می‌توان دید. «باغ دلگشا» یکی از بناهای تاریخی بوده است که امیر تیمور به نام یکی از زنان سوگلی خود «تکل خانم» ایجاد کرد. وصف این باغ به قلم شرف الدین علی یزدی با نثری آراسته به «آرایه‌ها» خواندنی است:

«اول پاییز سنه ۷۷۹ امیر تیمور فرمان داد که برکنار مرغزار کان گل که در نزاهت و ظراوت از باغ ارم دلگشا تر و از بستان فردوس فرح‌فزای تر افتاده، باغی احداث نمایند. از مهندسان دانشور و بنایان صاحب هنر که از خاور تا باختر از هر مملکت و کشور به مستقر سریر خلافت مصیر جمع بودند، به ساعتی

۷. مطلبی که استاد منوچهر ستوده بیان می‌کنند، مربوط به زمانی است که هنوز اتحاد جماهیر شوروی با حفظ سرزمین‌های دست‌یافته به قدرت خود باقی است. دیری نمی‌گذرد که فروپاشی و از هم گسیختگی بر این اتحاد نافرجام رخ می‌نماید و کشورهای تاراج رفته، استقلال خود را باز می‌یابند.

۸. سمرقده، ابو طاهر ولد قاضی ابوسعید سمرقندی به سعی و اهتمام نیکو قلا و سرکوفسکی، پترزبورگ، ۱۹۰۴م.

پهناور خوارزم می‌آوردند، باعث حاصلخیزی این خاک شده است. بنابراین خاکی که به دست روس‌ها افتاده، از آبادترین اراضی^۷ جهان است» (ص ۲۰۲).

دفتر دوم کتاب

دفتر دوم، درباره شهر مشهور و تاریخی سمرقند است؛ عروس شهرهای ماوراءالنهر، تجلیگه شعر فارسی. این دفتر از چهار فصل تشکیل یافته است:

جغرافیای تاریخی سمرقند و آثار و بناهای تاریخی آن؛ مزارات سمرقند به نوشته سمرقده^۸؛ بناهای تازه سمرقند؛ نمونه‌هایی از تزیینات روی ظرف.

وصف سمرقند

«در چهار فصل، هوای این شهر نیکو و معتدل است. اصلاً سبب ثقل و کسل نمی‌گردد. فصل بهار این شهر در خوبی نمونه از بهشت است. بنابراین [آن را] سمرقند فردوس مانند می‌گویند. در هر دشت بهشت نمودار و از قطعه هر صحرا گلستان ارم آشکار می‌گردد. در دامن هر دشت هزار رنگ گل در جوش و در نشیمن هر صحرا صد رنگ سبزه و ریحان در آغوش. باغ‌های بهشت ظاهر ساخته و بوستان‌های ارم و انموده است.

امام فصل تابستان این شهر در گرمی و سردی معتدل است. هر طرف نسیم دلگشای و هوای فرح‌افزای راحت به روح رسیده تازه می‌گردد... فصل زمستان این شهر بیشتر سرد است... هر مسافری که در اینجا می‌رسد، فرحناک می‌شود، لکن مردمان این شهر درشت خوی و بلندگوی و مدعی اند و ترکان اطراف آن شجاع و دلیر و جنگجو می‌باشند (سمرقده، ۱۴۰ و ۱۴۰، به نقل از ص ۲۴۲).

سمرقند امروز

استاد موقعیت جغرافیایی سمرقند را در زمستان سال ۱۳۷۵ شرح می‌دهد:

خجسته و طالعی فرخنده بر حسب اشارت علیّه در آن محل بنیاد باغی نهادند مربع، هر ضلعی هزار و پانصد گز شرعی و در میان هر یک از آن ارکان اربعه دروازه عالی گشاده، طاق‌های آن به سقف مقرنس سپهر برافراشته شد و به انواع زینت از کاشی کاری نگاشته گشت و بر هر گوشه‌ای از چهار رکن آن، برخی که سر به آشیان نسرطایر برافراخته و آن را به صف کاشی آرای در غایت تکلف و زیبایی پرداخته و عرصه باغ را به طریق هندسه به گذارهای مربع و چمن‌های مسدّس و مثلث بخش کرده، فرمان شد که در حواشی گذارهای آن سفیدار نشانند و مسدّس‌ها و مثلث‌های اطرافش به اصناف درختان میوه دار و انواع اشجار با آزار و اثم‌ار بیاریند^۹ ... و همت پادشاهانه از برای تطیب خاطر مخدره تنق جلال که مراعات او از سنتی سنی و طریق پسندیده است، آن را به اسم «تکلل خانم» - دختر خضر خواجه او غلان - که نویینان^{۱۰} را به خواستاری او فرستاده بود، نامزد فرمود (ظفرنامه، ج ۲، ص ۱۳ و ۱۶، به نقل از ص ۲۵۸).

دفتر سوم: بخارا

فهرست مطالب مربوط به شهر بخارا در سه بخش تنظیم یافته است:

بلده فاخره بخارا: مثنوی ۶۷ بیتی در ستایش بخارا است، از خسرو احتشامی هونه گانی سمیرمی. این شعر به اقتضای شعر معروف رودکی «بوی جوی مولیان آید همی / یاد یار مهربان آید همی» سروده شده است.

بخش دوم، جغرافیای تاریخی بخارا، و بخش سوم، آثار تاریخی بخارا مذکور در متون است.

جغرافیای تاریخی بخارا

«بخارا شهری است در واحه بزرگی در جنوب مسیر رودخانه زرافشان است. ... در دوران پیش از اسلام ازین شهر کمتر یاد شده است. در زمان اسکندر شهر دیگری غیر از مَرکَنده (به فتح م، ر، ک، د) یعنی سمرقند در جنوب مسیر رودخانه زرافشان در خاک سغد بوده، اما ظاهراً ارتباطی به شهر کنونی بخارا نداشته است. ... قدیمی ترین اسنادی که در آن نام بخارا به چشم می خورد، منابع چینی سده هفتم پس از میلاد است.

بر روی سکه‌های همین زمان نیز این نام دیده شده است. احتمال دارد منشأ کلمه بخارا از واژه سانسکریت «ویهاره» به معنی صومه باشد (با اینکه اشکالات زبان شناسی در میان

است)؛ زیرا در نزدیکی نو محکت که بر جای قدیم بخارا بوده و سپس بخارا جایگزین آن شده است، بنای «ویهاره» بوده است. حکمرانان بومی را منابع ایرانی - اسلام «بخار خدای یا بخارا خداه» خوانده‌اند. بر روی سکه‌ها به زبان سغدی به چنین واژه‌ای که به معنی حکمرانان بخارا است، بر می‌خوریم. این واژه نشان می‌دهد که زبان محلی این ناحیه باید یکی از گویش‌های سغد باشد. اگرچه نام‌های چندتن از حکمرانان پیش از اسلام در کتیبه‌ها و منابع تاریخی دیده شده، ولی تاریخ دقیق بخارا را می‌توان پس از فتوح اعراب به رشته تحریر درآورد ...» (ص ۳۹۰).

بخارا مرکز حکومت سامانیان

حکومت طاهریان در سال ۲۵۹ق به پایان رسید یعقوب بن لیث صفار نیز زمانی کوتاه در بخارا سرشناس بود. مردم بخارا به حکومت سامانیان تمایل داشتند. سرانجام شهر بخارا به جهت برخورداری از موقعیت بهتر از سمرقند، مرکزیت می‌یابد و پایتخت سامانیان می‌شود، بدین گونه که:

«مردم بخارا از نصر بن احمد سامانی که حکومت سمرقند را داشت، خواستند تا این شهر را اداره کند و او برادر کوچک‌تر خود - اسماعیل - را به حکومت بخارا فرستاد ... اسماعیل پس از مرگ برادرش نصر در سال ۲۷۹ هـ. ق، در بخارا به حکومت خود ادامه داد و سراسر ورارود را زیر سلطه خود درآورد و پس از سرکوبی عمرو بن لیث در سال ۲۸۷ هـ. ق خلیفه او را امیر خراسان خواند. در شهر بخارا است که تجدید حیات ادبی ایران شکوفایی پیدا کرد ...» (ص ۳۹۳).

۹. داخل سرابستان باغ دلگشا، به جنگ‌های امیر تیمور در هندوستان مقوش است. شویلر اوژن، ترکستان، نشر لندن، ۲ مجلد، ۱۸۷۶، به نقل از ص ۲۵۹.

۱۰. نوین [تر. مغد. = نوین = نوینان]: فرمانده، سردار (فرهنگ معین). نویینان صورتی از واژه ترکی مغولی نوین است.

دیدار عاشقانه استاد ستوده از مرقد امیر اسماعیل سامانی، حالت و جذبه ای خاص به او دست می دهد و در پی آن معتقد به آن می شود که دست آدمی نیز در هنر آفرینی اعجاز آفرین است:

«پای مقبره امیر اسماعیل سامانی که رسیدم، بی اختیار به زانو در آمدم و بوسه ای به پایه بنا زدم؛ برای اینکه دیدم دست آدمی نیز یدییضا و اعجاز دارد. آیا می توان از گل پخته، چنین نقش هایی به وجود آورد که هر و جب آن قابل بحث و دقت باشد. فرنگان اصرار دارند هنرهای ما را اکتسابی بدانند و منشأ آنها را به همسایگان ما برسانند؛ از جمله هوبشمان کلمه آجر را سریانی و هنر استفاده از آجر را به تمدن گذشته می رسانند؛ در صورتی که تمدن و رارود هم ریشه دار و کهنسال است و هنر آجرکاری مخصوص بخاراییان و شرق و غرب عالم، مدیون این شهر و ساکنان آن است. امروز هم این هنر در عین رواج و رونق است و مصالح ساختمانی روس ها که به کار بردن آنها آسان تر و ساده تر است، نتوانسته است جای هنر آجرکاری بخارا بگیرد. این نگین رکاب انگشتی بخارا یعنی مقبره امیر اسماعیل سامانی را باید از نزدیک دید و در مقابل آن سر تعظیم فرود آورد و زانوی احترام بر زمین زد...» (ص ۴۴۹ و ۴۵۰).

از مشخصه های چشمگیر و نمایان کتاب، عکس های گراور شده آثار و بناهای تاریخی سمرقند و بخارا است که جلوه ای و اعتباری خاص به کتاب بخشیده است. توصیف و شرح آثار تاریخی مسجدها، مدرسه ها، خانقاه ها، مزارها و ...، هر نقش و نگار، آجرکاری و کاشی کاری بناها به اهمیت و ارزش کتاب افزوده است و عکس های گویا و روشن، نشانی زنده از موقعیت بناهای تاریخی است و عظمت و زیبایی آنها را می نمایاند.

کتاب پژوهش تازه، نو و گران سنگ درباره آثار تاریخی و رارود و جغرافیای تاریخی سمرقند و بخارا و موضوعات دیگر مربوط به دو نگین پر بهای ماوراءالنهر است که روزی و روزگاری در محدوده ایران بزرگ بود و امروز در حوزه منطقه ازبکستان است.

در پایان یادآور می شویم که از بخت بلند این پژوهش تاریخی آن است که غلط های مطبعی کمتر در آن به چشم می خورد.



ناخت و تاز چنگیزیان

ایرانیان، ترکان و مغولان با سرزمین و رارود هم مرز بودند و سمرقند و بخارا به دلیل برخورداری از نعمت ثروت سرشار چون شهرهای دیگر ماوراءالنهر پیوسته مورد طمع و هجوم و غارتگری ترکان صحرائشین بودند. لشکر چنگیز از غفلت و اشتباه سلطان محمود خوارزمشاه بهره جست و از مرزهای و رارود گذشت. شهرهای و رارود یکی بعد از دیگری با وجود کم و بیش مقاومت تاب نیاورد و تسلیم شدند. شرح کوتاه ماقع را به قلم استاد منوچهر ستوده می خوانیم:

«طبق روایت ابن اثیر (ج ۱۲، ص ۲۳۹) در چهارم ذوالحجه ۶۱۶ هـ. ق [در متن کتاب ۱۶۱ آمده که غلط چاپی است]، بخارا تسلیم قوای چنگیز خان شد. ارگ شهر دوازده روز بعد تسخیر شد. شهر غارت شد و جز مسجد جامع و چند قصر حکومتی، باقی شهر به آتش کشیده شد. بخارا دوباره آباد شد و چنان که یاد کرده اند، شهر پر جمعیت و در زیر لوای بازماندگان چنگیز مرکز علم و دانش گردید.

... در هفتم رجب ۶۷۱ هـ. ق بخارا به دست سربازان آباقای مغول تسخیر شد. شهر را خراب کردند و از ساکنان خالی نمودند. این شهر دوباره ساخته شد و باز در رجب ۷۱۶ هـ. ق به دست مغولان حاکم در ایران و همدست ایشان پساور - شاهزاده جغتای - خراب شد.

باز در آخر سال ۹۰۵ نوبت به ازبکان رسید که شهر بخارا را به فرماندهی شیبانی خان تسخیر کردند و تا انقلاب روسیه در دست داشتند؛ فقط در دوره ای محدود زیر حکم روایی ازبکان نبوده است» (ص ۳۹۵ و ۳۹۶).

بخارا شهری فراموش نشدنی است که آثار و نشانه های ایران بزرگ را در خود دارد. «این شهر از ابتدای انقلاب سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی جزو ازبکستان شده است که مرکز آن تاشکند است» (ص ۳۹۸).

